

فیض کاشانی عالم کم نظیری است. در کل تمدن اسلامی آدم هایی به مانند او زیاد نبوده اند. آدمی است داری ابعاد مختلف فرهنگی. زندگی و رفتار اجتماعی اش هم نشان می دهد آدم مستقلی بوده. در هر زمینه ای که وارد شده اجتهادات کم ندارد. فیض با اینکه گرایشات اخباری داشته اما اخباری گری او هم متفاوت با ملا امین استرآبادی است (در این باره بعدا خواهم نوشت). فیض شاید از نخستین نمونه های فقهای باشد که با وجود گرایش به نوعی اخباری گری کتاب فقهی به شیوه معمول در میان مجتهدان اصولی نوشته. بعد از او البته نوشتن در فقه فروعی در میان اخباریان بیشتر معمول شد و به ویژه در میان فقهای اخباری معتدل. اصلا نوشتن در این نوع ادبیات فقهی خود موجب اعتدال در گرایشات اخباری می شد. فقه اخباری اصلا فقه نیست و نمی تواند فقه باشد. فقه دانش استنباط است و حدائق به همین دلیل نوشته کسی است که اخباری معتدل بوده. کتاب مفاتیح فیض نشان می دهد او در دانش فقه آدمی است به غایت دانشمند و مطلع. شیوه نگارش این کتاب کم نظیر است و برای حفظ و تدریس و حاشیه نویسی از نمونه های اعلاست. به همین دلیل هم برای دست کم دو قرن این کتاب یکی از محوری ترین کتاب ها برای تدریس و تدریس فقه و برای شرح نویسی و تحشیه نگاری بوده و حتی بزرگ اصولیان و حیدد بهبهانی بر این کتاب شرحی مهم نوشته است. بسیاری دیگر از فقهای مهم اصولی بر این کتاب شرح و تحشیه نوشته اند. بعدها البته متون دیگر و از همه مهمتر عروه جای مفاتیح را گرفت. سبک نگارشی کتاب بدیع است و مشخصه ایجاز در نقل مطالب ضمن پرداختن به فروع فقهی بسیار و اشاره به ادله دارد و حتی اختلاف فقها را در نظر می گیرد. همین ویژگی ها کتاب را برای تدریس و شرح و حاشیه نویسی مناسب کرده است. فیض در این کتاب بسان فقیهی ظاهر می شود که اهل استدلالات فقهی و توجه به ادله مختلف است و به شیوه اخباریان با وجود تأثیرپذیری ها پایبند نیست. شیوه او را متأثر از محقق اردبیلی دانسته اند.